

ماجرای شیعه شدن اینشتین

متنی که می خوانید گزیده ای از آخرین رساله اینشتین (DIE ERKLA"RUNG دی ارکلرونگ = بیانیه) به ترجمه دکتر عیسی مهدوی است که در پایگاه اطلاع رسانی آیت الله بروجردی منتشر شده است...



متنی که می خوانید گزیده ای از آخرین رساله اینشتین (DIE ERKLA"RUNG دی ارکلرونگ = بیانیه) به ترجمه دکتر عیسی مهدوی است که در پایگاه اطلاع رسانی آیت الله بروجردی منتشر شده است.

پیشگفتار کتاب : در اوائل سال 1382 شمسی (=2003م) پروفیسور ابراهیم مهدوی (تولد 1310 ش) مقیم لندن پس از سفری به آمریکا و آلمان و فرانسه و دیدار با برخی سرمایه داران شرکت اتومبیل سازی "فورد" در آمریکا و "بنز" در آلمان و "کنکورد" در فرانسه و جلب رضایت برخی از اعضاء آنها جهت کمک مالی برای خریداری این رساله گران قیمت بالاخره موفق شدند قرار داد خرید آن را با یک عتیقه دار یهودی را به امضاء برسانند. بهای این رساله که تماما به خط خود اینشتین است سه میلیون دلار تمام شد که به این ترتیب سرشکن شده پرداخت گردید:

BENZ : \$ 1/000/000 (به افتخار این که اینشتین آلمانی بود.)

FORD : \$ 1/000/000 (به افتخار این که اینشتین در آمریکا می زیست و نیز به افتخار جان . اف . کندی . رئیس جمهور آمریکا)
مقتول 1963 م) که در این رساله بارها اینشتین از وی نام برده و او را رئیس جمهور آینده آمریکا دانسته است حال آن که در 1954 م (سال نگارش این اثر) هنوز 7 سال به زمان انتخاب وی مانده بود! و این از پیشگویی های اینشتین به شمار می رود. نیز شاید سرخ هایی از معمای حیرت انگیز ترور زنجیره ای خاندان کندی در این رساله موجود باشد که بتوانیم دربابیم چرا کندی کشته شد؟ راز این معما کجاست؟ چرا خانواده او نیز قربانی شدند؟

CONCORDE : \$ 500/000 (به افتخار جناب لاوازیه - مقتول 1794 م در انقلاب / یا شورش / فرانسه - و نیز قانون بقای ماده او که در این رساله بارها یاد شده است.)

TITANIC : 500/000 \$ (به یاد بود کشته شدگان حادثه کشتی "تایتانیک" انگلیسی و نیز الکساندر فلمینگ انگلیسی (فوت 1955م) - کاشف پنیسیلین و از یاری کنندگان اینشتین در نگارش این رساله - بخش هایی که مربوط به اسرار علم پزشکی و زیست شناسی و داروشناسی آن می شود.)

شخصیت های اصلی این رساله :

آلبرت اینشتین (فوت مشکوک 1955 م) / الکساندر فلمینگ (فوت 1955م)
آیت الله العظمی سید حسین بروجردی (فوت 1961 میلادی) / نیلز بور (بوهر) شیمیدان و فیزیکدان دانمارکی که او نیز با اینشتین در نگارش این اثر همکاری می کرد (فوت 1962م)

جان . اف . کندی (مقتول 1963م) / علیرضا پهلوی (مترجم و رابط) (کشته شده بر اثر سقوط هواپیما توسط عناصر سازمان «کا.گ.ب" شوروی در 1954م (= 1333 ش - سال نگارش این رساله)

حمیدرضا پهلوی (مترجم و رابط فوت 1371 ش = 1992م) که نیلز بور او را به اینشتین معرفی کرده و در آن زمان 22 ساله بود.
سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که چرا سه تاریخ مرگ (1954 - 1955 و باز 1955م) و نیز سه تاریخ مرگ (1961 - 1962 - 1963 م) دقیقاً پشت سر هم واقع شده؟ و چرا نویسنده (اینشتین) با همکار اصلی او در این نگارش (الکساندر فلمینگ) هر دو در یک سال (1955 م) مرده اند؟ و چرا یکی از مترجمین و رابط ها (ع ... پ ...) در همان سال نگارش راسله بر اثر سقوط هواپیما جان داده است؟ و باز چرا همین چند سال قبل دو فرزند مترجم و رابط دیگر به نام های بهزاد و نازک در سن جوانی به طرز مشکوکی در خارج از ایران مسموم شده و مرده اند؟

و بالاخره چرا باید این رساله از چنین شخصیتی (اینشتین) حدود نیم قرن (!!) مخفی بماند و چرا "صندوق امانات سری انگلیس" به بهانه پرهیز از ایجاد "یک رولوشن (= انقلاب خطرناک مذهبی" اجازه تکثیر این اثر علمی مذهبی را تحت هیچ شرایطی به ما نمی دهد؟

نامه انیشتین به آیت الله بروجردی

سرآغاز متن کتاب و اولین عبارت کتابچه اینشتین / خطاب به آیت الله بروجردی این عبارت آلمانی است :
Herzliche Gru"e von Einstein (هرتسلیش گروسس فن اینشتاین یعنی با صمیمانه ترین سلام ها از اینشتین)
محضر شریف پیشوای جهان اسلام ...جناب سید حسین بروجردی...

پس از 40 مکاتبه که با جنابعالی بعمل آوردم اکنون دین مبین اسلام و آئین تشیع 12 امامی را پذیرفته ام که اگر همه دنیا بخواهند من را از این اعتقاد پاکیزه پشیمان سازند هرگز نخواهند توانست حتی من را اندکی دچار تردید سازند! اکنون که مرض پیری مرا از کار انداخته و سست کرده است ماه مرتس (مارس) از سال 1954 است که من مقیم آمریکا و دور از وطن هستم.
به یاد دارید که آشنایی من با شما از ماه آگوست (اوت) سال 1946 یعنی حدود 8 سال قبل بود . خوب به یاد دارم که وقتی در 6 آگوست 1945 آن مرد ناپاک پلید اکتشاف فیزیکی من را - که کشف نیروی نهفته در اتم بود - همچون صاعقه ای آتشبار و خانمانسوز بر سر مردم بی دفاع هیروشیما فرو ریخت من از شدت غم و اندوه مشرف به مرگ شدم و در صدد برآمدم که موافقتنامه ای بین المللی به امضاء و تصویب جهانی برسانم.

گر چه در این راه برای من توفیقی حاصل نشد ولی ثمره آن آشنایی با شما مرد بزرگ بود که هم تا حدی من را از آن اندوه عظیم خلاص نمود و هم بالاخره سبب مسلمان شدن پنهانی من شد. و چون این آخرین یادداشت من در جمع بندی این چهل نامه است، برای خوانندگان گرامی (بعدی) نیز می نویسم همانگونه که آقای بروجردی - مقیم شهر قم / در ایران - می دانند : من در آگوست 1939 طی نامه ای به روزولت - رئیس جمهور وقت آمریکا - او را از پیشرفت آلمان نازی - که در ابتدای جنگ جهانی دوم بود - در مسئله شکافتن اتم و آزاد کردن و مهار انرژی عظیم آن جهت کشتار و نابود کردن آبی برخی شهرها مطلع ساختم و اکیداً به او (روزولت) گفتم که برای بازداشتن آلمان نازی از این نقشه جنایت آمیز باید ابرقدرتی چون آمریکا - که به نظر من عاقل ترین و خونسردترین ابرقدرت های دنیای فعلی است - سریعاً گروهی را مأمور بررسی و تحقیق علمی - در شکافتن هسته اتم - بنماید و به سرعت باید بمب اتم را بسازد چون دیر یا زود این سگ از زنجیر در رفته - یعنی آدولف هیتلر نژادپرست خوانخور - آن (بمب اتم) را ساخته و چون ببیند از راه جنگ متعارف حریف تمامی دنیا نمی شود - حتماً متوسل به آن شده و لااقل چندین شهر بزرگ را هدف بمب اتمی خود قرار می دهد.

اما وقتی آمریکا آن را از قبل ساخته و اعلان نموده باشد دیگر امثال هیتلر دیوانه نمی توانند دنیا را به آتش بکشند! پس جناب پاپ پیوس دوازدهم نیز - که آغاز دوره پاپی وی برای مسیحیان کاتولیک جهان / از همان سال 1939 بود - فتوا به این امر صادر کرد و فقط اکیداً قید نمود که : هرگز نباید از این سلاح اتمی برای جنگ - حتی با خود نازی های آلمان - استفاده شود.

سپس من نامه ای به محضر شریف پیشوای اسلامی آن زمان سید ابوالحسن (ابوالحسن اصفهانی - که مقیم نجف بودند - نوشتم / ایشان نیز در جواب گفتند که : از باب ناچاری لازم است که بمب اتم ساخته شود تا آلمانی ها بهراسند و دست به حمله اتمی به هیچ کشوری نزنند . ولی استعمال این سلاح مرگبار در قانون اسلام بطور کلی ممنوع است و هرگز نباید از آن - به نحو ابتدایی - استفاده شود حتی علیه خود آلمان نازی باز تأکید می کنم . تا آنجا که امکان دارد نباید سلاح اتمی بکار گرفته شود و باید با اسلحه متعارف با آلمان نازی مقابله کرد"

آری ! جهان در آن روزها وضعی اضطراری پیدا کرده بود . به حکم چنین بزرگ مردانی (از ادیان و مذاهب مختلف) من (اینشتین) ناچار بودم که روولت را در جریان ساخت بمب اتم قرار دهم و این اقدام مانع عملکرد آلمان نازی شد و با این عمل من جان بسیاری از مردم دنیا نجات داده شد / اما افسوس که این فرمول به دست آن مرد دیوانه دیگر افتاد و توصیه های من و روزولت را از یاد برده / دچار وسوسه شیطانی شد و در حال مستی دستور داد که خلبان احمق و جنایتکار او در 6 آگوست 1945 که دنیا تازه داشت طعم تلخ جنگ دوم را از یاد برده و صلح جهانی در حال استقرار بود این بمب خطرزا را در هیروشیما فرو افکند !!

بمبی که بقدر یک توپ بیشتر اندازه نداشت و به زمین نرسیده در آسمان شهر منفجر و شهری را مبدل به خاکستر کرد !! احساس می کنم که هر گاه به یاد این حادثه می افتم چند ماه و یا چندین سال از عمرم کاسته می شود و پیرتر می شوم!! و من همان طور که در جنگ اول جهانی بین سال های 1914 - 1918 در صدد ارائه طرح صلح جهانی بودم و موفق نشدم / در این 6 سال سیاه جنگ دوم 1918 - 1939 نیز دائماً در تکاپو بودم که بنحوی بتوانم طرح صلح جهانی را ارائه بدهم / باز هم نتیجه نگرفتم!!

گویا شکافتن هسته اتم بسیار آسان تر بود از شکافتن قلب سخت و سیاه انسان!! برآستی که این موجود دویا سرسخت ترین موجودات جهان است !! ... و در مقیاس های کوچک تر نیز همواره ناکام بوده ام .

هنگامی که ورزش های رزمی از جمله کاراته، جودو و کنگ فو و مانند این چیزها از شرق وحشی بی تمدن و خرچنگ خوار - یعنی چین و ژاپن و کره - به وسیله اروپا و آمریکا آمد من از جمله مخالفان این گونه ورزش ها بودم و تأکید می کردم که چنین آداب و رسول وحشیانه ای خشونت را در جامعه رواج می دهد ... ولی همه مانند دیوار گچی به من نگاه کردند و هیچ نگفتند و چنان که خود حضرتعالی (آقای بروجردی) برای من در جواب نامه 25 مرقوم فرموده اید " در اسلام ... حتی کندن یک مو یا ایجاد یک خراش سطحی و یا حتی اندک ناراحت ساختن یک انسان غیر مجاز و ممنوع است "

آری ! سیاست فقط فکر لحظه های هیجان آور را در سر می آورد حال آن که این عملکردهای سیاسی همچون قوانین معادلات ریاضی نتایج و عواقبی جبران ناپذیر و غیر قابل دفع را در پی می آورد!! و اکنون ای جناب بروجردی، ای پیشوای خردمند و ای پدر مهربان بسیار از شما سپاسگزارم که در 1952 در پی مرگ (وایتسمن) - رئیس جمهور وقت اسرائیل- هنگامی که من از شما تقاضای مشاوره کردم که آیا ریاست جمهوری اسرائیل را که رسماً و علناً به من پیشنهاد شد و همگان مرا یک یهودی دنیا دیده و مهاجر از وطن می

دانستند بپذیریم؟ در جواب نامه 32 فرمودید: انسان خداترس و خردمند چنین پیشنهادی را هرگز نمی پذیرد. هر کس به دنبال سیاست رفته آلوده شده است . پس شما خود را آلوده سیاست نکنید" لذا من نیز به بهانه اشتغالات علمی این پیشنهاد را رد کردم.